



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



نویسنده: شادروان عبدالجلیل وجدی  
مترجم: محب الله زغم

۲۰۲۳/۰۸/۲۵

## ماین تعصب در کشتزار ذهن

جای بسا مسرت است که نویسنده و مترجم توانایی کشور داکتر محب الله زغم اثر شادروان عبدالجلیل وجدی را تحت عنوان «د زره او ذهن ماینونه» که قبلاً په زبان پښتو منتشر گردیده بود؛ به زبان دری ترجمه نموده است. پورتال افغان جرمن افتخار دارد که متن دری این اثر ارزشمند را، با ابراز سپاس از نویسنده و مترجم، در چوکات چند مقاله تقدیم خوانندهگان محترم پورتال مینماید.

### تیم کاری پورتال افغان جرمن

#### مقدمه

آن عده دشمنان ما که توان جنگ رو در رو با ما را نداشتند، جهت تباهی ما چنان وسایل و اسلحه بی را به کار انداختند که به چشم دیده نه می شدند اما قدرت تخریب شان خیلی زیاد بود. یکی از این وسایل پنهانی که جهانیان نیز حساب آن را دارد، ماین های دفن شده در زیر زمین است که بسیاری از افغان ها را شهید و یا معیوب کرده است. مقامات و کارشناسان ملل متحد می گویند که در افغانستان بیشتر از ده میلیون ماین در زیر خاک جا گذاری شده اند. حال اگر نفوس افغانستان را بیست میلیون تخمین بزنیم، برای کشتن و زخمی ساختن هر دو نفر افغان یک ماین دفن شده است. بدین گونه، نقشهء دشمنان افغانستان و مهره های شان این بود که همه اقوام این سرزمین باستانی تباہ شوند و یا آن قدر ضعیف گردند که در مقابل تجاوزگران چنان مقاومتی از خود نشان ندهند که چند بار همه دنیا را انگشت به دهان کرده بود.

البته موسسات مربوط بین المللی تنها حساب آن ماین های فزیکتی را گرفته اند که زیر زمین دفن شده اند؛ اما ظاهراً به آن ماین های که در نتیجه تبلیغات به شکل کینه و تعصب در اذهان و قلب های مردم جا بجا شده اند، نگاهی نکرده اند زیرا آن ها فکر می کنند این کار خود افغان هاست که عوامل تخریب را در قلب های شان جا ندهند. حرف دیگر این که این ماین ها با وسایل فزیکتی کشف و خنثی نمی شدند بلکه اخلاق خوب، دیانت پاک و علایق برادرانه میان خود افغان ها می تواند آن را از بین ببرد.

تعصب ماینی است که ساحهء تخریب آن نسبت به هر ماین فزیکتی بیشتر و عمیقتر است. خصوصیت ماین فزیکتی این است که با یک صدای بلند انفجار می کند و عملیه تخریب خود را در چند لحظه به انجام می رساند؛ اما زجر و تکلیف ماین های قلب و ذهن ساعت ها، روزها، شب ها و سال ها دوام می آرد. میخ کوبیدن به سرها، در برابر چشمان شوهران، برادران و پدران بی عزت کردن دختران و خانم های پاک دامن، در سیاه چال های کوه ها با افراد گروه های مخالف و اقوام و قبایل رقیب رویه زشت و ناپسند، و بسیار اعمال دیگر اثرات بسیار زشت ماین های قلب و ذهن است. نتیجه تخریب این ماین ها چنان زیانبار است که در قلب و وجدان یک ملت زخم های ناسور به بار می آورد.

چند سال قبل پروفیسور رسول امین رییس اتحادیه نویسندگان افغانستان آزاد یک کتاب کوچکی در بارهء تعصب نوشته بود و در آن از سایر نویسندگان نیز خواسته بود تا بر علیه تعصب به جهاد قلمی مبادرت ورزند. شاید کسی در این باره چیزی نوشته باشد ولی محدودیت های زندگی به من اجازه نداده اند تا بر علیه تعصب نوشته کسی را بخوانم و شاید هم در این مورد خیلی اندک نوشته شده باشد.

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له الریلولو مخکې په خیر و لولی

مبارزه و جهاد قلمی بر ضد تعصب بر گردن هر افغان فرض است. بنأ من هم خواستم در این جهاد به اندازه توان خویش سهم بگیرم. برخی از دوستانم، که خانه‌شان آباد باشد، کتاب‌هایی در مورد جامعه‌شناسی و روانشناسی اجتماعی برآید دادند که به ویژه در باره تعصب تحقیقات نسبتاً تازه‌یی را احتوا می‌کرد.

تعریف جامعه‌ی که برای تعصب در این کتاب‌ها ارائه شده بود، جرئت نوشتن را در من خیلی کم کرد زیرا هم جامعه‌شناسی و هم روانشناسی اجتماعی «قضاوت قبل از تحقیق» را تعصب خوانده بود. همچنان در این کتاب‌ها آمده بود که اگر این تعریف تعصب درست پنداشته شود، هر کس کم و بیش و تا اندازه‌یی متعصب است. یعنی این عادت عام شده است که قبل از تفکیک سیاه و سفید، قضاوت صورت می‌گیرد. پس کسانی که با عجله و بدون دقت قضاوت می‌کنند، زیاد اگر نه باشند، کمی متعصب خو هستند. راستش یک کتابی که در مورد افغانستان نوشته شده بود، مرا رنجاند چرا که در آن کتاب نیز قضاوت‌های قبل از تحقیق صورت گرفته بود. پس در قلب من نیز ترس پیدا شد که مبادا نوشته من در باره تعصب نیز رنگ تعصب به خود گیرد و کائنه آن داکتری شود که هنگام معالجه مرض زردی خود به زردی مبتلا شد. ترسم از آن جا نشئت می‌کرد که برای تحقیق کامل در این مورد، امکانات خیلی کمی در اختیار داشتم. حقیقت این است که هر تحقیق به ویژه در مسایل اجتماعی خیلی سخت است.

پژوهش در مورد مواد و موضوعات فیزیکی کار مشکلی نیست زیرا درست است که مواد خصوصیات خود را دارند اما شعور و فرهنگ ندارند؛ پس هر چه در مورد شان گفته شود، آن‌ها زبانی ندارند تا گفته تان را رد کنند. اما در مورد گروهی از انسان‌ها اگر چیزی بگویی و آن گفته سر شان بد بخورد، دهان‌های زیادی گشوده خواهند شد. بنأ اگر بخواهی واکنشی نداشته باشی، نوشتن در مورد تعصب کار آسانی نیست.

این موضوع چندین روز ذهنم را مصروف ساخت و بالاخره تصمیم گرفتم که از روش «در به تو می‌گویم، دیوار تو بشنو» کار بگیرم و سخن را از مردمان کشور خودم به جایی دوری ببرم و انواع تعصب را در آن جا برای شان بشمارم و در مورد چگونگی آن با ایشان حرف بزنم. بنأ برای مطالعه جامعه‌یی را برگزیدم که از کشورم خیلی دور یعنی در قاره دیگری سکونت دارد. این جامعه، جامعه امریکایی شمالی است که از اقوام، نژادها و مذاهب گوناگونی تشکیل شده است. محققان آن جامعه عیب‌های اجتماعی خود را پنهان نکرده بلکه آن‌ها را به حیث موضوعاتی تحت مطالعه قرار می‌دهند که باید شناخته شوند. چنان که امراض جسمی ناشی از میکروب‌های گوناگون است، امراض اجتماعی نیز عوامل خود را دارد. پس اگر جامعه‌یی عیب‌های خود را مثل برخی امراض پنهان کنند، نتیجه آن تباهی اجتماعی خواهد بود.

به همین دلیل، محققان امریکایی در مورد تمام عوامل تعصبات در جامعه خود روشنی انداخته اند. سایر دانشمندان غربی نیز جامعه امریکا را که از مهاجمین و مهاجرین تشکیل شده است و خاطره‌های خیلی زیاد و گوناگونی از تماس‌ها و تصادمات دارد، برای مطالعات اجتماعی به ویژه برای مطالعه تعصبات لابراتوار مناسبی دانسته اند. نکته جالب برای ما این است که جامعه امریکا با وجودی که از ما خیلی دور است اما برخی خصوصیات اجتماعی آن با جامعه ما کم و بیش شباهت‌هایی دارد. جوامع افغانی و امریکایی تقریباً همزمان با هم، چنان تحولات اجتماعی را تجربه کرده اند که طی آن اقوام و گروه‌های مختلف مذهبی و اجتماعی به خوشی و رغبت این جا و آن جا ایجاد یک یک ملت و یک دولت به شکل مدرن را ممکن ساخته است. یکی از معاونین رییس جمهور امریکا آقای سپیرو آگنیو که در جدی سال ۱۳۴۸ شمسی به افغانستان آمده بود، در یکی از بیانیتهای خود گفت که عشق به آزادی و استقلال صفت مشترکی میان افغان‌ها و امریکایی‌هاست که افغان‌ها در این مورد گامی جلوتر نیز استند زیرا جورج واشنگتن که ما او را پدر کشور خود می‌دانیم، هنوز پانزده ساله بود که احمدشاه کبیر در ۱۷۴۷ کشور افغانستان را ایجاد کرد.<sup>۱</sup>

حرف دیگر این که جنگ‌های داخلی هم در امریکا و هم در افغانستان خوشحالی این افتخار هر دو ملت را با هم آلوده است. جنگ‌های داخلی نیز هم این جا و هم آن جا همزمان یعنی در دل قرن نهم جریان داشت. البته تفاوتی نیز میان این دو وجود داشت، جنگ‌های داخلی افغانستان بیشتر خصوصیت جنگ میان افراد خانواده‌ها را داشت، چنانچه پسران تیمور شاه به خاطر رسیدن به پادشاهی با هم می‌جنگیدند. همین گونه جنگ‌ها میان فرزندان امیر دوست محمد خان هم جریان داشتند و با آن که در این جنگ‌ها اقوام افغانستان کشتانیده شده بودند اما آن جنگ‌ها اساساً ماهیت قومی نداشته اند. و اما در جنگ‌های امریکا، اقوام، مذاهب و ایالت‌ها در برابر هم ایستاده بودند. به همین علت، تعصبات قومی، نژادی و مذهبی امریکا نسبت به اختلافات قومی، زبانی و مذهبی ما خیلی شدید بود. موسسات برده داری در امریکا به تعصبات در آن کشور یک رنگ منحوس دیگری نیز داده بود، حال آن که دامن جامعه ما از این لکه منحوس پاک بود.

با آن که شرایط خاص اجتماعی در کشور ما زمینه رشد تعصبات را تضعیف کرده است اما با آن هم مداخله‌های خارجی در اوقات مختلف کوشش کرده است تا در جامعه ما تعصبات را ایجاد کند.

مطالعات انجام شده در جوامع مختلف ثابت ساخته اند که پدر و مادر همه تعصبات «نابرابری و رقابت» است. زمانی که شرایط زندگی و فرصت‌های نفع کم و بیش مساویانه فراهم شده اند، ریشه تعصبات نیز خشکیده است. البته این شرایط در تمام جهان عمومیت دارد. در کشور ما نیز نارضایتی‌های قومی زمانی ایجاد شده اند که حکومت‌ها

بر اساس پالیسی‌های خاص اداری خویش، به همه اقوام به یک چشم نه دیده اند. از این روش تبعیض آمیز دو نوع رنجش به میان آمده است که بر یک نوع آن «ستم ملی» و بر نوع دیگر آن «ستم فرهنگی» نام گذاشته اند. حکومت‌های شاهی گاهی جهت حفظ وحدت ملی، به روش‌های عجیب و غریبی متوسل شده اند. مثلاً به باور برخی مؤرخین، تیمور شاه با اقوام و قبایل مختلف به خاطری خویشی کرد که از این راه وحدت ملی را تأمین کند اما نتیجه خلاف خواست او بود و شهزاده‌ها در جنگ‌های میان خود، اقوام ماماخیل شان را نیز کشتاندند. در زمان‌های اخیر پادشاه خود را مرکز وحدت ملی می‌پنداشت چون خود را به لحاظ نژاد به یک قوم و به لحاظ زبان به قوم دیگری مربوط و وابسته کرده بود.

حرف دیگر این که برخی حکومت‌های داخلی به بهانه حفظ امنیت از پالیسی «تفرقه بینداز، حکومت کن» با آن که این یک پالیسی استعماری است، استفاده کرده اند که بدبختانه شواهد آن در افغانستان زیاد است. به این صورت، حکومت‌های از خود و بیگانه تعصبات فرمایشی یا مصنوعی را نیز بر جامعه ما تحمیل کرده اند که برخی شواهد آن در این نوشته نیز ذکر شده اند.

در تمام دنیا، معمولاً آن گروه‌های قومی شکار تعصب شده اند که کوچک اند یا اقلیت واقع شده اند. این اقوام برای رهایی خویش دو راه را در پیش گرفته اند، یا بر ضد اقوام مسلط با هم متحد شده اند و یا هم با دهان بسته کار کرده و به آموختن مهارت‌ها و هنرها پرداخته اند که این روش خیلی کامیاب بوده و است. آن‌ها از این راه در زمان کوتاهی خود را به لحاظ اجتماعی و اقتصادی با دیگران برابر ساخته اند. در امریکا سیاه پوستان که بیشتر از هر کس دیگر شکار تعصبات شده اند، از همین راه خود را با سفید پوستان برابر کرده اند.

به هر حال، در این نوشته از یک سو انواع گوناگون تعصبات شرح شده اند و از سوی دیگر راه‌های رفع تعصبات نیز خاطر نشان شده اند. البته از بین بردن تعصبات بزرگترین وظیفه حکومت‌های صالح ملی است اما تعصب اصلاً یک بیماری اجتماعی مردم است که خود باید عوامل آن را شناسایی کرده و راه‌های علاج آن را جستجو کنند. یکی از بهترین راه‌های آن را رحمان بابا به ما نشان داده است و آن این که:

په بنه خوی د بد خواهان بی‌پروا یم

په نرمی لکه اوبه د اور سزای یم

یعنی با خوی خوب خویش از بدخواهان پروایی ندارم، چون مانند آب با نرمی خود سزای آتش استم. زمانی که گاندی در هندوستان به همین راه روان شد، به مرحله آزادی نسبتاً به آسانی رسید و زمانی که رهبر سیاه پوستان امریکا داکتر مارتین لوتر کینگ این راه را در پیش گرفت، مبارزه اش چون آب با نرمی سزای آتش تعصبات گشت. آخرین شخصیتی که در این راه گام‌های پیروزی نهاد، رهبر ملی افریقای جنوبی نیلسن ماندیلا بود. اگر چه او رهبر اکثریت سیاه پوست بود ولی در مقابل اقلیت سفید پوست از زور استفاده نکرد و آتش تعصب را با آب‌های پاک و نرم سرد ساخت و خاموش کرد.

در اخیر اعتراف می‌کنم که من بنابر محدودیت‌ها و مشکلات زیاد، نتوانسته ام حق این موضوع ضروری و مهم را ادا کنم. شاید در کار من نواقص زیادی وجود داشته باشد و امید است که نویسندگان و محققان محترم دیگر این نواقص را رفع و عوامل تعصبات در جامعه افغانی را مطالعه کرده، برای معالجه این بیماری اجتماعی نسخه مجربی تجویز کنند.

و من الله توفیق

عبدالجلیل وجدی

کوئته - پشتونخواه جنوبی

۴ اپریل ۱۹۹۹